

تسلیم در قدم یک

فقط از طریق کار کردن قدم یک است که تشخیص می‌دهیم که معتاد هستیم، به آخر خط رسیده‌ایم و باید تسلیم شویم.
راهنمای کارکرد قدم NA، قدم یک، متن آغازین

ما، مثل بقیه نیستیم که وقتی وارد جلسات NA می‌شویم مطمئن باشیم که معتاد هستیم. بعضی از ما به این موضوع شک داریم. حالا که چند هفته‌ای از پاکی ما می‌گذرد، روزهای مصرف خود را به یاد می‌آوریم. یعنی/اینقدر بد بود؟ من واقعاً بیمارم؟ درست است که با مواد مخدر مشکل دارم، اما اینطور هم نبوده که به خاطر آن دستگیر شده باشم. ما سقفی بالای سر داریم و دندانهای مان هنوز در دهان مان است. هرگز برای خرید مواد مجبور به تن فروشی نشده‌ایم و اقساط دانشجویی خود را سر موعد پرداخت کرده‌ایم. آیا مشکل ما اینقدر وحشتناک بوده؟ و یا اینقدر بوده که نیاز به تسلیم روزانه داشته باشم؟ یک عضو قدیمی هم نصیحتی به درد نخور به ما می‌دهد: "شاید هنوز به آخر خط نرسیدی." و این برای ما بدشگون است و قطعاً برای ما دردسرهایی به همراه دارد

ما پاک می‌مانیم و راهنما می‌گیریم. ما کتاب راهنمای کارکرد قدم‌های NA را برداشته و با راهنمایی راهنمای خود و در نهایت صداقت به سؤالات به طور کامل پاسخ می‌دهیم. قبل از آن که به بخش تسلیم برسیم درباره "بیماری" و شدت آن نوشته‌ایم: ناصداقتی عمیق ما و انکار، سوءاستفاده از افرادی که ما را دوست داشتند و به ما اعتماد می‌کردند، شکستن قوانین (حتی اگر منجر به دستگیری نشده بود)، عجز در برابر اعتیاد، وسوسه‌ها، اجبارها، کارهایی که از روی وسوسه به اجبار انجام می‌دهیم، غیرقابل اداره بودن زندگی و دستاویزهایی که برای خود نگه داشته‌ایم.

دیدن همه این نوشته‌ها روی کاغذ و مستندات سیاه و سفید غیرقابل انکار است. من یک معتاد هستم. در دنیای ایده‌آل، این لحظه تسلیم است که ما هرگز از آن روی بر نمی‌گردانیم. حتماً برای خیلی از ما این اتفاق افتاده است. این شروع فرآیند تسلیم ما است که درهای بهبودی را برای مان باز می‌کند. دسته دیگری از ما به مصرف مواد بر می‌گردند "تحقیقات" بیشتری می‌کنند! به ته خط شدیدتری می‌رسند و بعدها تسلیم می‌شوند. با این حال، بعضی‌ها هم هیچ وقت موفق به بازگشت نمی‌شوند.

من به قدر کافی تحقیق کرده‌ام. در حال حاضر زندگی من چگونه غیرقابل اداره شده است؟ چه وسوسه‌هایی دارم؟ امروز برای تسلیم شدن چه کارهایی باید انجام دهم؟